

شعر «چشمه» سروده «نیمایوشیج» (علی اسفندیاری) و در قالب «مثنوی» است.

ماجرای این درس ...

تا حالا فکر کردی یک چشمه چه ویژگی‌هایی داره؟ مثلاً زلال و روشنه، هر جا باشه اونجا پُر از گل و سبزه میشه و فاصله زندگی رو به همراه خودش میاره. اما همین چشمه با تمام زیبایی‌ها و ویژگی‌هاش به دریا که می‌رسه ...؟

غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

غلغله‌زن: شور و غوغاکنان

چهره‌نما: (در مورد آب) زلال، شفاف، آنچه از شفافیت، چهره در آن نمایان باشد؛ کنایه از جلوه‌گر، خودنما
تیزپا: تندرو، تیزرو

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

معنی چشمه‌ای پُرشور، زلال (یا خودنما) و شتابنده از سنگی جدا و جاری شد. **مفهوم** چابکی و جلوه‌گری

آرایه غلغله‌زن و تیزپا بودن چشمه: تشخیص / چشمه (در این شعر): نماد انسان‌های مغرور و خودپسند / چهره‌نما: کنایه از خودنما / تیزپا: کنایه از شتابان **دستور** صورت مرتب‌شده اجزای جمله: یک چشمه غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا از سنگی جدا گشت. / چشمه: نهاد / جدا: مسند / گشت: فعل اسنادی

گه به دهان، برزده کف، چون صدف

معنی گاه کفی چون صدف بر رویش قرار می‌گرفت و گاه مانند تیری که به سوی هدف می‌رود به سرعت حرکت می‌کرد. **مفهوم** سرعت حرکت **آرایه** دهان‌داشتن چشمه: تشخیص / تعبیر اول: «کف چون صدف»: تشبیه (کف): مشبّه؛ چون: ادات تشبیه؛ صدف: مشبّه‌به / تعبیر دوم: «چشمه» چون صدف، کف بر دهان می‌زد: چشمه: مشبّه؛ چون: ادات تشبیه؛ صدف: مشبّه‌به؛ کف بر دهان زدن: وجه‌شبه / «چشمه» چو تیری که رود بر هدف: تشبیه (چشمه: مشبّه؛ چو: ادات تشبیه؛ تیری که رود بر هدف: مشبّه‌به) / تکرار صامت‌های «د»، «ر»: واج‌آرایی / صدف و هدف: جناس ناهمسان / تیر و هدف: تناسب **دستور** صورت مرتب‌شده اجزای جمله: گاه چون صدف به دهان کف [را] برزده (یا: کف [را] چون صدف به دهان برزده) و گاه چو تیری که بر هدف رود. / فعل «بود» به قرینه معنایی حذف شده است: گاه چون صدف به دهان کف برزده [بود] و گاه چو تیری که به هدف رود [بود].

گفت: در این معرکه، یکتا منم

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

معنی گفت: در این عالم، من یگانه هستم و مایه افتخار گل و گلزارم. **مفهوم** غرور و تکبر و ادعای یکتایی

آرایه «چشمه» خود را به «تاج سر» تشبیه کرده است. / معرکه: مجاز (استعاره) از عالم / تاج بر سر داشتن گلبن و صحرا: تشخیص / تاج سر: کنایه از مایه افتخار و بزرگی / گلبن و صحرا: تناسب / در و سر: جناس ناهمسان **دستور** این: وابسته پیشین از نوع صفت اشاره / منم: مخفف «من هستم»

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

«تاج سر گلبن و صحرا منم»

سؤال: معنای واژه مشخص‌شده را بنویسید.

پاسخ: گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

چون بدّوم، سبزه در آغوش من

معنی وقتی جاری می‌شوم، سبزه در کنارم، سر و دوشم را می‌بوسد (یعنی سبزه در کنار من می‌روید).

مفهوم خودستایی و غرور **آرایه** «دویدن چشمه»، «آغوش و سر و دوش داشتن چشمه» و «بوسه‌زدن سبزه»: تشخیص / آغوش، سر و دوش: مراعات‌نظیر / «در»، «بر» و «سر»: جناس ناهمسان **دستور** صورت مرتب‌شده اجزای جمله: چون بدّوم، سبزه در آغوش من، بر سر و دوش من بوسه می‌زند.

چون بگشایم ز سر مو شکن

شکن: پیچ و خم زلف

معنی وقتی امواج پر پیچ و تاب گیسوانم را از مقابل چهره کنار می‌زنم و ساکن می‌شوم، [آن قدر زلالم که] ماه روی خود را در من می‌بیند. **مفهوم** خودستایی و غرور **آرایه** «موگشادن چشمه» و «رخ‌داشتن و دیدن ماه»: تشخیص / مو: مجاز (استعاره) از امواج / شکن گشودن از سر مو: کنایه از صاف و مسطح شدن / «مو و شکن»، «مو و رخ»: تناسب / ماه: نماد زیبایی **دستور** صورت مرتب‌شده اجزای جمله: چون ز سر مو، شکن بگشایم، ماه رخ خود را به من می‌بیند. / «شکن» مفعول مضارع اول و «رخ خود» مفعول مضارع دوم است.

قطره باران که درافتد به خاک

گهر: گوهر، جواهر / تابناک: درخشان
خجل: شرمند / گریبان: یقه

در بر من، ره چو به پایان برد

معنی قطره بارانی که وقتی به روی خاک می‌افتد، گل‌ها و گیاهان همچون گوهر درخشان از آن می‌روید، زمانی که در انتهای راهش به من برسد، از شرمندگی سر را پایین می‌اندازد. **مفهوم** خودستایی و غرور

۱. توضیحات کامل را در ایستگاه همین درس بخوانید.

آرایه خاک: مجاز از زمین / گهر: مجاز (استعاره) از گل و گیاه / سر به گریبان بردن: کنایه از پنهان شدن یا شرمندگی (البته در اینجا فقط در معنی اول، قابل قبول است، چون «خجلی» در جمله آمده است.) / سر به گریبان بردن قطره: تشخیص / «در»، «بر» و «سر»: جناس ناهمسان **دستور** صورت مرتب شده بیت اول: قطره باران که به خاک درافتد، بس گهر تابناک زو بدمد. / «گهر تابناک» نهاد مصراع دوم است.

سؤال: نوع ترکیب (وصفی - اضافی) را مشخص کنید. «گهر تابناک» (نوعی فرداد ۱۳۰۲)

پاسخ: وصفی

سؤال: با توجه به گزینه‌ها آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (نوعی فرداد ۱۳۰۲)

قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک (استعاره / جناس)

پاسخ: استعاره (گهر: استعاره از گل و گیاه)

سؤال: در بیت زیر، آرایه نوشته شده در مقابل آن را بیابید و مفهوم آن را بنویسید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک (استعاره)

پاسخ: گهر: استعاره از گل و گیاه

ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد پیرایه، زیور و زینت

معنی ابر سرمایه خود را که باران است، از من می‌گیرد و باغ از من صاحب زیبایی و زینت می‌شود. **مفهوم** غرور و خودستایی **آرایه** سرمایه: مجاز (استعاره) از قطره‌های باران / پیرایه: مجاز (استعاره) از گل‌ها و سبزه‌ها و میوه‌ها / سرمایه‌داشتن ابر و «پیرایه‌بستن باغ»: تشخیص

سؤال: معنای واژه مشخص شده را بنویسید. «باغ ز من صاحب پیرایه شد» (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

پاسخ: پیرایه: زیور، زینت

گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی برازندگی، شایستگی، لیاقت

پرتو: فروغ و روشنائی

معنی گل با وجود آن همه زیبایی و شایستگی، حیات خود را از روشنایی وجود من گرفته است. **مفهوم** غرور و خودستایی **آرایه** تکرار صامت‌های «ن»، «گ»: واج‌آرایی / گل: نماد زیبایی و لطافت / پرتو: مجاز (استعاره) از لطف و تأثیر **دستور** کل بیت یک جمله است و صورت مرتب شده آن به این شکل است: گل به همه رنگ و برازندگی، از پرتو من زندگی می‌کند.

سؤال: مفهوم کلی بیت «گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی» کدام است؟ (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(۱) غرور (۲) تواضع و فروتنی

پاسخ: گزینه «۱» یعنی «غرور» صحیح است.

در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟ نیلوفری، صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی

بن، زیر، عمق، انتها، اساس، بنیاد

همسری: برابری

معنی در زیر این آسمان لاجوردی (در روی زمین) هیچ کسی نمی‌تواند با من برابری کند. **مفهوم** خودبرتربینی (مفاخره) **آرایه** پرده نیلوفری: مجاز (استعاره) از آسمان لاجوردی / همسری کردن: کنایه از برابری کردن **دستور** صورت مرتب شده اجزای جمله: چه کسی در بن این پرده نیلوفری وجود دارد [که] با چو منی همسری کند؟ **دانش ادبی** «مصراع دوم» پرسش انکاری دارد: هیچ کس نمی‌تواند با من برابری کند.

سؤال: با توجه به بیت «در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

الف) «پرده نیلوفری» استعاره از چیست؟ ب) «همسری کردن» کنایه از چیست؟

پاسخ: الف) آسمان ب) برابری کردن

زین نَمَط آن مست‌شده از غرور / رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور نَمَط، روش، طریقه؛ زین نَمَط؛ بدین ترتیب

مبدأ، ابتدا، آغاز

معنی او (چشمه) که از غرور مست شده بود، به همین شیوه حرکت کرد و زمانی که کمی از آغاز مسیر دور شد. **آرایه** مست از غرور شدن چشمه: تشخیص / مست شدن از غرور: کنایه از نهایت تکبر **دستور** صورت مرتب شده اجزای جمله: از این نمط آن مست‌شده از غرور رفت و چون کمی از مبدأ دور شد ...

سؤال: املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

زین (نمط / نمت) آن مست‌شده از غرور / رفت و ز (مبدع / مبدأ) چو کمی گشت دور

پاسخ: «نمط» و «مبدأ» صحیح است.

دید یکی بحر خروشندهای / سهمگنی، نادره جوشندهای بحر، دریا؛ سهمگن، سهمگین، ترس‌آور

نادره، بی‌همتا، شگفت‌آور

معنی دریای خروشان را دید که ترس‌آور، کم‌نظیر و جوشان بود. **مفهوم** دیدن ابهت و شکوه

آرایه تکرار صامت «ن»: واج آرای / خروشدن بحر: تشخیص / بحر (= دریا): نماد عظمت **دستور** صورت مرتب شده بیت: یک بحر خروشنده، سهمگین و جوشنده نادره ای [آرا] دید. / این بیت، از نظر دستوری وابسته بیت قبل است؛ بنابراین، این دو بیت موقوف المعانی اند.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سهمگنی، نادره جوشنده ای

سؤال: معنای واژه مشخص شده را بنویسید.
دید یکی بحر خروشنده ای

پاسخ: سهمگن: سهمگین، ترس آور

نعره برآورده، فلک کرده گر دیده سیه کرده، شده زهره در

نعره، فریاد

فلک، آسمان

زهره در (زهره درنده)، کنایه از بسیار ترسناک

معنی فریادش آن قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمه فراوان شده بود. **مفهوم** ابهت و شکوه **آرایه** «نعره برآوردن دریا» و «کرشدن فلک»: تشخیص / کرکردن فلک: کنایه از صدای بسیار بلند داشتن / «سیاه کردن دیده» و «زهره در شدن»: کنایه از موجب ترس و واهمه فراوان شدن / **نگاهی به آینده** کرکردن فلک، سیاه کردن دیده و زهره در شدن: اغراق / تکرار صامت های «ر» و «ک» و مصوت کوتاه «ی» (ه غیر ملفوظ): واج آرای **دستور** صورت مرتب شده بیت: نعره برآورده، فلک [آرا] کر کرده؛ دیده سیه کرده و زهره در شده. / فعل کمکی «بود» به قرینه معنایی حذف شده است: نعره برآورده [بود]، فلک کر کرده [بود]، دیده سیه کرده [بود] زهره در شده [بود].

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

دیده سیه کرده شده زهره در

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید.

نعره برآورده فلک کرده کر

پاسخ: فریادش آن قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمه فراوان شده بود.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

یله، رها، آزاد؛ یله دادن، تکیه دادن

معنی [دریا] درست مانند زمین لرزه ای، بدنش را بر روی ساحل رها کرده بود (منظور موج های دریاست که روی ساحل رها می شدند). **مفهوم** مهابت و شکوه **آرایه** «(بحر) به مانند یکی زلزله»: تشبیه (بحر: مشبیه؛ به مانند: ادات تشبیه؛ زلزله: مشبیه) / «تن دریا» و «تن ساحل» و «یله دادن دریا»: تشخیص / تن: تکرار **دستور** راست: قید / فعل کمکی «بود» بعد از «داده» به قرینه معنایی حذف شده است: داده [بود] / صورت مرتب شده بیت: راست به مانند یکی زلزله، تنش [آرا] بر تن ساحل یله داده [بود].

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

راست به مانند یکی زلزله

سؤال: نقش دستوری واژه مشخص شده را بنویسید.

پاسخ: قید

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

داده تنش بر تن ساحل یله

سؤال: معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

پاسخ: یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید،

هنگامه، غوغا، داد و فریاد، شلوغی

معنی وقتی چشمه کوچک به آنجا رسید و آن همه آشوب و غوغای دریا را دید، **مفهوم** تقابل و رویارویی بزرگی و کوچکی **آرایه** «دیدن چشمه» و «هنگامه دریا»: تشخیص / چشمه و دریا: تضاد

خواست کز آن ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

ورطه، گرداب، گودال، مهلکه گرفتاری

معنی خواست که از آن مهلکه بیرون بیاید و خود را از آن حادثه نجات دهد. **مفهوم** هراسیدن و عقب نشینی **آرایه** «قدم درکشیدن» و «خویشتن را برتر کشیدن»: کنایه از رها کردن (خود) / قدم درکشیدن و خویشتن برتر کشیدن چشمه: تشخیص **دستور** قدم: مفعول / خویشتن: مفعول

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

لیک، اتا

خیره، سرگشته، حیران، فرومانده

معنی اتا چنان مات و مبهوت و ساکت ماند که با آن همه خوش زبانی دیگر حرفی برای گفتن نداشت. **مفهوم** سکوت از سر حیرت **آرایه** خیره و خاموش ماندن و شیرین سخنی چشمه: تشخیص / شیرین سخنی: حس آمیزی و کنایه از زیبا سخن گفتن / گوش ماندن: کنایه از ساکت شدن / گوش: مجاز از انسان شنونده

سؤال: آرایه ادبی کدام گزینه در بیت «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند» وجود ندارد؟

(۴) تشبیه (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(۳) مجاز

(۲) کنایه

(۱) حس آمیزی

پاسخ: گزینه «۴» یعنی «تشبیه». (برای بررسی سایر آرایه ها به توضیحات بیت مراجعه کنید.)

حس آمیزی در عالم واقع، بوی خوش را با بینی حس می‌کنیم، تصویر زیبا را با چشم می‌بینیم و گرمی و سردی چیزی را با حس لامسه درک می‌کنیم؛ اما در بیان شاعرانه همه چیز به هم آمیخته می‌شود. گاهی شاعر یا نویسنده خوش ذوق بو را می‌شنود! گاهی عشق در نظرش گرم است! و گاهی برای شعر و کلام مزه قائل می‌شود:

به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین / بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را مولوی

تعریف حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس در کلام (با نسبت دادن یک صفت حسی به یک مفهوم غیرحسی) است، به گونه‌ای که به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود. در اشعار زیر حس آمیزی را مشخص کنید:

۱ حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود. سهراب سپهری

۲ چندان که هیاهوی سبز بهاری دیگر / از فراسوی هفته‌ها به گوش آمد احمد شاملو

۳ با من بیا به خیابان / تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده است سلمان هراتی

۴ آشنا هستم با / سرنوشت تر آب / عادت سبز درخت سهراب سپهری

در مثال اول، سهراب سپهری «روشنی» را به «حرف» نسبت داده است و دو حس «بینایی» و «شنوایی» را به هم آمیخته است. در مثال دوم نسبت دادن صفت «سبز» به «هیاهو»، یعنی آمیختن دو حس «بینایی» و «شنوایی». در مثال سوم نیز شاعر «بوی» زمستان را «می‌شنود»؛ یعنی آمیختن «بویایی» و «شنوایی». در مثال چهارم سهراب سپهری به «سرنوشت»، «تربودن» را نسبت داده است و چون سرنوشت از مقوله حس نیست، تردانستن آن حس آمیزی است؛ همچنین نسبت دادن صفت «سبز» به «عادت» حس آمیزی است.

نکته: گاهی فعلی که با یک حس متناسب نیست، سبب ایجاد حس آمیزی می‌شود (صدا را دیدن یا بو را شنیدن)؛ گاهی صفتی که با آن حس متناسب نیست، حس آمیزی را شکل می‌دهد (صدای گرم، خنده تلخ، کلام رنگین و ...) و گاهی هم به چیزی که اصلاً با هیچ حسی متناسب نیست، یعنی مربوط به ادراک است، صفت حسی نسبت می‌دهیم و حس آمیزی می‌سازیم (عشق شیرین، عشق گرم و ...).

مجاز به ابیات زیر دقت کنید، آیا هر کدام از کلمات مشخص شده در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند؟

۱ دل عالمی بسوزی چو عذار (=چهره) برفروزی / تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا حافظ

۲ بدان آهن که او سنگ آزمون کرد / تواند بیستون را بی‌ستون کرد نظامی

۳ سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم / وزین درخت همین میوه غم است برم جامی

۴ پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار / تا نباشد در پس دیوار، گوش سعیدی

۵ خسروی کار گدایی کی بود؟ / این به بازوی چو مایی کی بود؟ عطار

۶ محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست / چون زخت از آن توست، به یغما چه حاجت است؟ حافظ

۷ گر شبی ماه من از ابر نقاب آید برون / دیگر از شرمش عجب گر آفتاب آید برون عمارالدین نسیمی

در بیت اول آیا مقصود از «عالم» جهان و هستی است یا مردم جهان؟ در این بیت، شاعر از معنی حقیقی «عالم» صرف نظر کرده و معنی دیگری مورد نظرش بوده است. در بیت دوم نیز «آهن» در خارج از معنی حقیقی خود، به کار رفته و مقصود شاعر تیشه است که فرهاد با آن کوه بیستون را می‌کند است؛ یعنی شاعر، جنس و ماده سازنده تیشه را گفته و منظورش تیشه بوده است.

در بیت سوم «سر» در معنی مجازی به کار رفته است، زیرا مقصود جامی فقط موهای سرش بوده که سفید شده است، نه کل سرش. در بیت چهارم مقصود سعدی از «گوش» چه بوده است؟ آیا عضوی که با آن می‌شنویم؟ خیر؛ مقصود شاعر کسی است که دارد پنهانی به حرف‌های دیگران گوش می‌دهد یا به تعبیر خودمانی گوش ایستاده است.

در بیت پنجم منظور از «بازو» بخشی از دست نیست؛ بلکه شاعر از این کلمه، معنای «قدرت» را استنباط کرده است. در بیت ششم آیا «خون» در معنای اصلی خودش به کار رفته؟ آیا قصد خون کسی را می‌کنند یا قصد «جان» او را؟ بله؛ «خون» در معنای جان به کار رفته است و بالاخره در بیت هفتم شاعر به جای آن که از واژه «ماه» معنی حقیقی آن را قصد کند، آن را در معنی چهره یا خود به کار می‌برد.

هرگاه لفظی را در غیر معنی اصلی و حقیقی‌اش (منظور از معنی حقیقی، همان است که در لغت‌نامه‌ها آمده است) به کار ببریم، آرایه مجاز ایجاد می‌شود. البته باید دقت داشته باشید که نمی‌توانیم از هر لفظی هر معنایی برداشت کنیم و باید بین معنی حقیقی و مجازی رابطه‌ای برقرار باشد؛ مثلاً اگر بگوییم آهن و منظورمان تیشه باشد، رابطه بین معنی حقیقی و مجازی جنس آن است، یعنی چون جنس تیشه از آهن است، شاعر به جای تیشه گفته است آهن. این رابطه می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد؛ مانند اینکه:

۱ محل چیزی به جای خود آن چیز بیاید، «عالم» در بیت نخست / جنس یک چیز به جای خود آن به کار برود، «آهن» در بیت دوم

۲ تمام یک چیز به جای جزئی از آن بیاید، «سر» در بیت سوم / جزئی از یک چیز به جای تمام آن به کار برود، «گوش» در بیت چهارم

۳ سبب چیزی جانشین خود آن چیز بشود، «بازو» در بیت پنجم

۶ چیزی به دلیل همراهی همیشگی با چیزی به جای آن به کار برود، «خون» در بیت ششم

۷ مشابهت میان دو چیز در ذهن شاعر یا نویسنده به قدری زیاد باشد که یکی را به جای دیگری به کار ببرد، «ماه» در بیت هفتم

این نوع مجاز به قدری مهم است که به آن نام جداگانه‌ای هم نسبت داده‌اند: استعاره. با استعاره که از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی است در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

توجه: به مجاز با رابطه مشابهت «استعاره» می‌گویند و معمولاً از لفظ مجاز برای این مورد استفاده نمی‌کنند.

ایستگاه دستور

ساختمان جمله و اجزای آن شما اجزای جمله را می‌شناسید، «نهاد»، «مفعول»، «متمم»، «مسند» و «فعل» اسم‌های آشنایی برای شما هستند. این نقش‌ها ساختمان جمله را تشکیل می‌دهند و هر کدام جایگاه مشخصی دارند. برای مثال «نهاد» به طور عادی در ابتدای جمله قرار می‌گیرد، فعل در انتهای جمله؛ و سایر اجزا بین این دو. «مفعول» را با نشانه «را» و یا در جواب به سؤال «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» تشخیص می‌دهیم. قبل از «متمم»، حرف اضافه قرار می‌گیرد و «مسند» قبل از فعل اسنادی می‌آید. «قید»ها هم می‌توانند جزء اجزای جمله باشند که البته برخلاف بقیه نقش‌ها، جایگاه ثابتی ندارند. به چند مثال زیر توجه کنید:

۱ درختان خوابیدند.	۲ داستان‌های شاهنامه خواندنی هستند.
نهاد فعل	نهاد مسند فعل اسنادی
۳ پدر من از چیزی نمی‌ترسد.	۴ شاید حرف‌های من را درست نشنیده باشد. (نهاد: او محذوف)
نهاد متمم فعل	قید مفعول قید فعل

چرا گاهی اجزای جمله جابه‌جا می‌شوند؟ یاد گرفتیم و می‌دانیم که هر کدام از اجزای جمله جایگاه مخصوص خود را دارند؛ مثلاً نهاد اغلب ابتدای جمله قرار می‌گیرد و فعل انتهای آن؛ اما گاهی مثل بیت اول درس «چشمه» این اجزا جابه‌جا می‌شوند. نهاد ناگهان می‌رود آخر جمله؛ فعل می‌آید اول جمله و بقیه اجزا هم نظم خودشان را فراموش می‌کنند.

در زبان ادبیات به دلایلی شاعر یا نویسنده اجازه دارد که گاهی این نظم را به هم بریزد. گاهی به خاطر وزن در شعر و گاهی برای تأکیدهای معنایی. سختی کار ما هم، همین جابه‌جایی‌ها است؛ اما اصلاً نگران نباشید.

شما که نقش‌ها را شناخته‌اید و می‌توانید آنها را در جمله با نشانه‌های خاص تشخیص دهید، با کمی دقت با وجود جابه‌جا شدنشان هم می‌توانید آنها را پیدا کنید؛ مثلاً در مصراع «گشت یکی چشمه ز سنگی، جدا»، فعل «گشت» اسنادی است؛ پس حتماً جمله «مسند» دارد که در جواب «چی + گشت» می‌آید ← جدا. می‌دانیم «ز» همان «از» است و حرف اضافه؛ پس «سنگی» که بعد از آن آمده «متمم» است. فعل «گشتن» هم به «یکی چشمه» برمی‌گردد که «نهاد» است؛ بنابراین شکل منظم جمله به این صورت است: یکی چشمه (یک چشمه‌ای) از سنگی جدا گشت.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص‌شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بن این پـرده نیـلوفـری کیست کند با چو منی همسری؟

پاسخ: همسری: در متن به معنی «برابری» و امروزه به معنی «ازدواج» است.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

پاسخ: راست: در متن به معنی «دقیقاً» و امروزه به معنی «سمت راست یا سخن درست» است.

۲ بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا»

این سؤال دقیقاً از ما چی می‌خواد؟

منظور از «ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی» اینست که جمله معمولی در زبان فارسی چه شکلیه؟ در یک جمله معمولی ما می‌گوییم «من آمدم»؛ نمی‌گوییم «آدم من» یا مثلاً می‌گوییم «من کتاب را خریدم»؛ نمی‌گوییم «خریدم من کتاب را». پس وقتی فعل، آخر جمله میاد و انجام‌دهنده اون فعل (نهاد) اول جمله میاد و بقیه اجزا، بین اینها، «ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی» رعایت شده؛ حالا بریم سراغ سؤال 😊

پاسخ: یک چشمه غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا از سنگی جدا گشت.

وابسته پیشین	هسته	وابسته پسین	وابسته پسین	وابسته پسین	حرف متمم	مسند فعل
صفت بیانی	صفت بیانی	صفت بیانی	صفت بیانی	صفت بیانی	افزافه	
نهاد			گزاره			

۱ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
پاسخ: «موگشادن چشمه» و «رخ داشتن و دیدن ماه»: تشخیص / مو: مجاز (استعاره) از امواج / «مو و شکن»، «مو و رخ»: تناسب / شکن گشودن از سر مو: کنایه از صاف و مسطح شدن

که به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
پاسخ: دهان داشتن چشمه: تشخیص / کف چون صدف یا چشمه چون صدف: تشبیه / [چشمه] چو تیری که رود بر هدف: تشبیه / تکرار صامت‌های «د»، «ر»: واج‌آرایی / صدف و هدف: جناس ناهمسان

۲ با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

پاسخ: نماد انسان‌های مغرور و خودپسند

۳ آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند. نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود». در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

پاسخ: در مصراع «کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند» عبارت «شیرین‌سخنی» حس آمیزی است. «شیرین»، شنیدنی و «سخن» شنیدنی است.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

سؤال: حس آمیزی را در بیت زیر نشان دهید.

با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن تا از مژه هر ساعت لعل نَرت افشانم

پاسخ: ترکیب «سلام خشک» حس آمیزی دارد. («سلام» شنیدنی یا انتزاعی است و «خشک» لمس‌کردنی است.)

۴ هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز» به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:

پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش^۱ سحر

معنی: مراقب آنچه در پشت دیوار به طور پنهانی می‌گویی باش؛ مبدا شخصی آن‌جا باشد و سخنان تو را بشنود. مفهوم با احتیاط سخن گفتن

آرایه: این بیت دارای تمثیل است و یادآور ضرب‌المثل «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد» / گوش: مجاز از انسان سخن‌چین / هوش و گوش: جناس ناهمسان / دیوار: تکرار

همان‌طور که می‌دانید «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد.

اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:

ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آنجاست سحر

تفرج: گردش، گشادگی خاطر از غم و اندوه

معنی: ما قصد رفتن به باغ و بوستان را نداریم؛ هر جا که تو هستی، گشادگی خاطر ما از غم و اندوه، آنجاست. مفهوم آسودگی

خاطر، در با تو بودن است. آرایه: سر: مجاز از قصد و اندیشه / باغ و بوستان: تناسب / سر و هر: جناس ناهمسان دستور «را»:

حرف اضافه به معنی «برای» (برای ما سر باغ و بوستان نیست = سر یا قصد رفتن به باغ و بوستان نداریم.)

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

سؤال: مجاز را در بیت زیر نشان دهید.

ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آنجاست

پاسخ: سر: مجاز از قصد و اندیشه

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان، نرگس جادوی تو بود حافظ

معنی: جهان از شور عشق بی‌خبر بود؛ آنچه در جهان فتنه و آشوب بر پا کرد، چشم افسونگر تو بود. زیبایی چشم تو تمام آفرینش را شیفته خود کرد. / عشق فتنه‌انگیز است. آرایه: نرگس: مجاز (استعاره) از چشم / چشم یار، عالم را به آشوب کشانده است: اغراق / تکرار صامت «ش» در مصراع اول: واج‌آرایی / فتنه‌انگیز بودن چشم (نرگس): تشخیص

در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.

در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیرحقیقی یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شبهات» میان آن دو است. به این نوع مجاز، در اصطلاح ادبی «استعاره» می‌گویند. در درس پنجم با آن بیشتر آشنا خواهید شد.

۱. صورت صحیح این بیت براساس نسخه‌های معتبر به این صورت است:

بیش دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش

در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

پاسخ:

- ۱ چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من
 مو: مجاز از امواج
- ۲ قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک
 خاک: مجاز از زمین / گهر: مجاز از گل و گیاه
- ۳ در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟
 پرده نیلوفری: مجاز از آسمان لاجوردی
- ۴ لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
 گوش: مجاز از انسان شنونده

قلمرو فکری

۱ پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

پاسخ: عظمت دریا را دریافت و به ناچیز بودن خود پی برد.

۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در»

پاسخ: معنی [دریا] فریادش آن قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمه فراوان شده بود. مفهوم ابهت و شکوه دریا

۳ سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

- (۱) یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید
 (۲) که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً که من نیستم
 (۳) چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید
 (۴) بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

پاسخ: در شعر نیما، چشمه مغرور است و نهایتاً پس از رسیدن به دریا، به خاطر غرورش از پا درمی‌آید؛ اما در شعر سعدی، یک قطره باران با تواضع و فروتنی در دل صدف جا خوش می‌کند و به مرواریدی ارزشمند تبدیل می‌شود؛ پس غرور موجب نابودی و فروتنی موجب بزرگی است.

معنای سروده سعدی:

(۱) قطره بارانی از ابری چکید. وقتی آن قطره، بزرگی دریا را دید، شرم‌منده شد.

(۲) گفت: جایی که دریا وجود دارد، من کسی نیستم. اگر او وجود دارد حقیقتاً که من وجود ندارم.

(۳) چون خودش را کوچک پنداشت (و متکبر نبود) صدف آن قطره را در آغوش کشید و با جان و دل پرورش داد.

(۴) قطره، مقام والا را از آن رو کسب کرد که فروتنی کرد و خود را هیچ پنداشت تا کمال یافت.

مفهوم فروتنی، سبب بلندمرتبی است. [آرایه] بیت اول: قطره باران (در کل سروده): تشخیص / قطره، باران، ابر و دریا: مراعات‌نظیر / قطره باران و دریا: تضاد (یکی نماد کوچکی و دیگری نماد بزرگی) بیت دوم: کیستم و نیستم: جناس ناهمسان / هست و نیستم: تضاد بیت سوم: به جان پرورده صدف: تشخیص / کسی را به جان پرورده: کنایه از با تمام وجود او را پرورش دادن بیت چهارم: بلندی و پست، نیستی و هست: تضاد / در نیستی کوفتن: کنایه از فروتنی کردن و ترک خودبینی / پست و هست: جناس ناهمسان [دستور] ضمیر «ش» در بیت سوم: مفعول (صدف او را در کنار، به جان پرورید)

۴ دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

پاسخ: «دریا»، زیرا در این شعر «چشمه» نماد غرور و «دریا» نماد بزرگی و عظمت است. (شما می‌توانید نظر خود را بنویسید.)

کنج حکمت: پیرایه خرد

این داستان از کتاب «کلیله و دمنه» ترجمه نصرالله منشی، است.

سؤال: ترجمه فارسی «کلیله و دمنه» اثر کیست؟

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

پاسخ: نصرالله منشی

در آنگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بپارند و هر سه را بگیرند.

معنی در برکه‌ای سه ماهی بود، دو محتاط (دوراندیش) و یک ناتوان. اتفاقاً روزی دو شکارچی از آن برکه رد شدند و با هم قرار گذاشتند که دام بپارند و هر سه ماهی را بگیرند. [دستور] «حازم: محتاط» و «هاضم: هضم‌کننده، گوارنده»:

هم‌آوا / قضا: تقدیر و «غذا: خوراک» و «غزا: جنگ»: هم‌آوا

سؤال: معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

در آنگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

(نهایی فردار ۱۳۰۲)

پاسخ: حازم: محتاط

حزم، احتیاط، زیرکی، دوراندیشی / دست برد، هجوم و حمله، دست برد دیدن، مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی، ستمگر، ظالم / سبک، سریع / برفور، فوراً

ماهیان این سخن بشنوندند؛ آن که حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی آمد، برفور بیرون رفت.

معنی ماهیان این سخن را شنیدند؛ آن ماهی که محتاط تر بود و بارها مورد حمله و هجوم زمانه ستمگر قرار گرفته بود، سریع دست به کار شد و از آن سمت که آب وارد برکه می شد، به سرعت بیرون رفت. مفهوم استفاده کردن از تجربه و فواید آن آرایه دست برد زمانه جافی: تشخیص / دست برد دیدن: کنایه از مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / روی به کار آوردن: کنایه از اقدام کردن دستور سبک و «برفور»: قید / حزم: احتیاط، دور اندیشی و «هضم: گوارش»: هم آوا در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم بیستند.

معنی در این هنگام شکارچیان رسیدند و هر دو سمت برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست.

معنی آن ماهی دیگر هم که از زیور عقل و اندوخته تجربه بی بهره نبود، با خود گفت: غفلت کردم و عاقبت کار غافلان این گونه است و اکنون زمان تدبیر و چاره اندیشی است. مفهوم غفلت، آدمی را گرفتار می کند و چاره اندیشی به او کمک می کند. آرایه پیرایه خرد: تشبیه («خرد» به «پیرایه» مانند شده است.) / ذخیرت تجربت: تشبیه («تجربه» به یک «اندوخته» مانند شده است.)

پیرایه، زیور و زینت / ذخیرت، اندوخته / فرجام، عاقبت، سرانجام / حیلست، حيله، تدبیر

سؤال: معنای واژه مشخص شده را بنویسید. دیگری هم از پیرایه خرد بی بهره نبود. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

پاسخ: پیرایه: زیور، زینت

بیشتر، چندان / دفع، دور کردن / مکاید، جمع مکیدت، مکرها، حيلهها / صواب، درست، صحیح / ثبات، پایداری

هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد، با این همه، عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن، تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.

معنی هر چند چاره اندیشی در هنگام بلا، فایده چندانی ندارد، با این حال، عاقل از منفعت های دانش هرگز ناامید نمی شود و در دور کردن مکرهای دشمن، تأخیر را درست نمی داند. زمان پایداری مردان و روز اندیشیدن خردمندان است. مفهوم سودمندی همیشگی دانش و تأخیر نکردن در دفع حيله های دشمن دستور تأخیر: مفعول / «صواب: درست» و «ثواب: پاداش»: هم آوا

سؤال: املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. «عاقل در دفع مکاید دشمن تأخیر (ثواب / صواب) نبیند.» (نهایی فررار ۱۴۰۲)

پاسخ: «صواب» صحیح است.

صورت شدن: به نظر آمدن، تصور شدن

پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

معنی پس وانمود کرد که مرده است و بر روی آب [بدون تکان خوردن] می رفت. شکارچی او را برداشت و هنگامی که به نظر رسید مرده است، پرتش کرد و او با تدبیر، خود را در جوی انداخت و زنده ماند. دستور خویشتن: مفعول / مرده: مسند و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.

معنی و آن ماهی که غفلت و بی خبری بر احوال او چیره و ناتوانی در رفتار ظاهر شده بود، حیران و سرگردان و سرگشته و لنگ لنگان، چپ و راست می رفت و بالا و پایین می دوید تا گرفتار شد. مفهوم عاقبت شوم غفلت و ناتوانی آرایه «چپ و راست» - «فراز و نشیب»: تضاد و مجاز از همه جا / پای کشان: کنایه از با حالت عجز و ناتوانی دستور حیران، سرگردان، مدهوش و پای کشان: قید / «غالب: چیره» و «قالب: جسم، چهارچوب»: هم آوا

غالب، چیره / افعال، جمع فعل، کارها / مدهوش، سرگشته / پای کشان، لنگ لنگان / فراز، بالا / نشیب، پایین